

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی رهیافت

سال شانزدهم، شماره ۶۱، زمستان ۱۴۰۱
صفحه ۱۰۳ تا ۱۲۰

بررسی و تحلیل حقوق قومیت‌های ایران بر اساس حقوق اساسی ج.ا.ایران و اسناد بین‌الملل

عبدالصمد محسنی راد: دانشجوی دکتری گروه حقوق عمومی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران
mohsenirad48@gmail.com

مهدی شیخ موحد: استادیار گروه حقوق عمومی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران، نویسنده مسئول
MR5661@gmail.com

روح‌اله رحیمی: استادیار گروه حقوق عمومی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران
rahimi.mehr48@yahoo.com

حسین علائی: استادیار گروه حقوق عمومی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران
alace1364@yahoo.com

چکیده

یژوهش حاضر با هدف بررسی و تحلیل حقوق قومیت‌های ایران بر اساس حقوق اساسی و اسناد بین‌الملل، این سؤال را طرح می‌کند: مزایا و معایب حقوق داخلی و بین‌الملل برای بهبود شرایط اقوام در جامعه متکثر ایرانی کدام است؟ فرضیه این است: ابتناء حقوق بین‌الملل بر آموزه‌های لیبرالی، بی‌توجهی به خیر عامه در جوامع متکثر و غلبه نگرش اقلیتی از اقوام از نقاط ضعف آن است و در قوانین داخلی، مصداقی نبودن حقوق اقوام و فقدان راهکارهای عملی به عنوان موانع تحقق حقوق اقوام هستند. نتایج یژوهش بیانگر آن است که تلقی اقلیت‌گونه از اقوام در نزد اسناد بین‌الملل، ابتناء بر آموزه‌های حقوق بشری لیبرالی و بی‌توجهی به خیر عامه از جمله نقاط ضعف اسناد بین‌الملل در ارتباط با حقوق اقوام است. در ایران، اقوام به عنوان اقلیت مطرح نشده‌اند و این به معنای برابری آنان با سایر شهروندان است. پذیرش رسوم، آداب، فرهنگ و سنن اقوام نیز مزیتی برای اقوام در جامعه ایران است. اما رفع برخی کاستم‌ها در حقوق داخلی، با در نظر گرفتن آموزش چندفرهنگی از طریق تدریس به زبان مادری، و بهبود شرایط اقتصادی آنان از طریق ایجاد مراکز تجاری و اقتصادی و فراهم کردن شرایط مسالمت‌آمیز برای پیوند هویت قوم با هویت ملی، قابل تحقق است. در یژوهش حاضر از روش توصیفی و تحلیلی و چارچوب نظری یژوهش نیز رویکرد چندفرهنگی و یل کیملیکا است.

کلیدواژه: اقوام، حقوق بین‌الملل، حقوق اساسی، ایران، چندفرهنگی، یل کیملیکا.

تاریخ تأیید ۱۴۰۱/۰۹/۲۰

تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۵/۰۲

مقدمه

دولت مدرن از لحاظ تاریخی نوع جدیدی از معنی بخشی و تعریف از اعضای خود را ارائه می‌دهد که در مقایسه با جوامع ماقبل مدرن دارای تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای است. برخلاف جوامع پیشامدرن که از خاندان‌ها، قباایل و گروه‌های قومی تشکیل یافته بودند، دولت مدرن اعضای خود را جمع «افراد» در نظر می‌گیرد. همچنین دولت مدرن، طبقه اجتماعی، قومیت، مذهب، وضعیت اجتماعی و دیگر منابع هویت‌بخش افراد را رد کرده و آنان را برحسب پذیرش حاکمیت دولتی خود دسته‌بندی می‌نماید. شهروندی یعنی فراتر رفتن از تعلق به قومیت، مذهب و دیگر خصوصیات هویتی دیگر و عمل و فکر نمودن به عنوان یک جامعه سیاسی واحد. برخلاف دولت‌های پیش مدرن، دولت مدرن گروه‌های قومی و مذهبی و غیره را به صورت رسمی شناسایی نمی‌نماید. با این حال، رویکردهایی در نقد دولت مدرن شکل گرفتند که هرچند خواستار بازگشت به شیوه قبل از دولت مدرن نیستند، اما به دنبال راهکارهایی هستند تا بتوانند شرایط مناسبی برای زیست مطلوب گروه‌ها و اقوام فراهم نمایند.

به طور مشخص، در حداقل چهار دهه آخر قرن بیستم شاهد ظهور دسته‌ای از جنبش‌های سیاسی و فکری بودیم که توسط گروه‌های گوناگون فرهنگی و قومی هدایت می‌شدند. گرچه آنها برای آنکه دستور کار واحد سیاسی و فلسفی را دنبال کنند، بسیار متفاوت و ناهم‌جور بودند، اما تمامی آنها در یک امر با یکدیگر اشتراک داشتند و آن مقاومت در برابر فشارهای جامعه اکثریت جهت یکسان‌سازی^۱ آنان با خود بر اساس این اعتقاد که تنها یک صحیح، حقیقی و راه عادی جهت درک و ساخت حیطه‌های زندگی وجود دارد، بوده است. آنها از جامعه می‌خواستند تفاوتشان را خصوصاً در مواردی که از نظر آنان نه تنها اموری جزئی و کوچک نیستند، بلکه سرچشمه و بوجود آورنده هویت متفاوت آنهاست به رسمیت بشناسد. در چنین شرایطی، چندفرهنگی‌گرایی در ابعاد مختلف آن، خواستار تأسیس نظم سیاسی جدیدی بود که ضمن به رسمیت شناختن دولت به عنوان نظم مسلط، گروه‌های سیاسی و اجتماعی متعدد و متکثر در جامعه را نیز مورد شناسایی قرار دهد. همچنین مشکلات متعدد اقوام از جمله زبان، مذهب، گویش‌ها، حقوق اقتصادی و

^۱. Homogenising

اجتماعی، مهاجران و اقلیت‌هایی که در جوامع بزرگ‌تر ادغام نشده بودند، به این موارد اضافه شد.

جامعه ایران در دوره معاصر و از جمله در دوره پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ نیز با شرایط مشابهی مواجه شد. از جمله اینکه جامعه ایران نیز از دیرباز محل سکونت اقوام متعددی بوده است که اغلب نه در اثر مهاجرت، بلکه به صورت تاریخی در جامعه ایران حضور داشته و بخش مهمی از هویت کلان ایرانی را تشکیل می‌دهند. اعطای حقوق به اقوام در قوانین پس از انقلاب اسلامی، نه به صورت خاص و شناسایی اقوام، بلکه با معیار برابر بودن با سایر شهروندان مطرح شده است. اما در عمل، شرایط اقتصادی اقوام در مناطق مرزی با آنچه در سایر مناطق دیده می‌شود، همسان نیست. این ناهمسانی نه به دلیل نابرابری حقوقی در قانون اساسی و یا سایر قوانین موضوعه، بلکه ناشی از عدم وجود منابع اقتصادی و مادی لازم در این مناطق است. در هر صورت، با عنایت به اسناد بین‌المللی در زمینه حقوق اقوام، و همچنین حقوق داخلی که در اسناد بالادستی از جمله قانون اساسی و سایر قوانین موضوعه قابل بررسی است، بررسی نقاط ضعف و قوت این قوانین و ارائه راهکارهایی برای بهبود شرایط اقوام، یکی از نیازهای اساسی در جامعه ایرانی پس از انقلاب است. بر همین اساس پژوهش حاضر درصدد است تا به بررسی و تحلیل حقوق اقوام در ایران براساس حقوق اساسی و اسناد بین‌المللی بپردازد.

۱-۱. پیشینه تحقیق

ادبیات تحقیق در حوزه اقوام بسیار متعدد است. در این باره پژوهش‌های متعددی قابل مشاهده است که اهم آنان به شرح زیر است:

فضائلی و کرمی (۱۴۰۱)، در مقاله «سوگنامه‌ای برای صلح: چالش حقوق بین‌الملل لیبرال در پیشگیری از منازعات قومی» به شیوه انتقادی به بحث از حقوق بین‌الملل لیبرال پرداخته‌اند. با در نظر گرفتن این موضوع که منازعات قومی از جمله مخاطرات جدی کنونی برای ثبات و امنیت داخلی هستند، نقش محوری قومیت به عنوان یکی از عوامل ایجاد صلح یا تهدیدات امنیتی، نیازمند راهکارهای نظری و عملی است. از نظر نویسندگان، حقوق لیبرالی، مبتنی بر فردگرایی، نادیده گرفتن حقوق گروهها و اقوام و همچنین مسلط کردن دولت بر گروه‌های قومی است. افراط رویکرد حقوقی لیبرالی، نپرداختن به هویت و حقوق جمعی نه تنها نمی‌تواند باعث تحقق حقوق اقوام شود، بلکه تشدید منازعات قومی را در پی دارد.

اشرف نظری و سازمند (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای با عنوان "مدل‌ها و الگوهای مدیریت تنوعات هویتی و قومی: ارائه راهکارهایی برای ایران"، این فرضیه را مطرح می‌کند که صرف وجود گروه‌های قومی یا تنوع اقوام در یک کشور، تهدید یا فرصتی برای آن کشور محسوب نمی‌شود. بلکه این نیت، اهداف و طرز تلقی رهبران سیاسی در آن کشور است که گروه‌های قومی را فرصت و یا تهدیدی برای نظام سیاسی تبدیل می‌کند. به عبارتی دیگر، تهدید و فرصت در زمینه گروه‌های قومی ارتباط وثیقی با طرز تلقی رهبران سیاسی در هر نظامی دارد. هرچند نویسندگان نقش عوامل دیگر را نیز در این مسأله دخیل می‌دانند. به زعم نویسندگان جامعه ایرانی نیز از این قاعده مستثنی نیست و تا زمانی که تصمیمات نخبان سیاسی درباره قومیت‌ها مبتنی بر نگاه تهدیدزا باشد، نمی‌توان به رشد و تعالی هویت قومی امیدوار بود. توسلی رکن‌آبادی و صالح‌زاده (۱۳۹۴)، در مقاله «مبانی نظری شهروندی چندفرهنگی در اندیشه‌های ویل کیملیکا» به بررسی آراء کیملیکا به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان چندفرهنگ‌گرای می‌پردازند. در بخشی از مقاله به قابلیت تحلیل نظریه مزبور در بررسی شرایط اقوام در جوامع چندفرهنگی اشاره شده است و این نتیجه حاصل شد که راهکار مدیریت تعارض‌های چندفرهنگی در سیاست‌های قومی از طریق روش یاد شده مفید و سودبخش است. خوبروی پاک (۱۳۹۳)، در اثر خود با عنوان «حقوق مردم و شهروندی: دگرگونی در مفاهیم حقوق عمومی»، به این مسأله پرداخته است که حقوق شهروندی همانند سایر مفاهیم سیال و دگرگون در عرصه اجتماع و سیاست، تغییراتی قابل توجهی به خود دیده است. همین تغییرات که نوعی گذر از حقوق مدنی و سیاسی است، باعث توجه به حقوق شهروندی جمعی و گروهی از جمله گروه‌های سیاسی و اجتماعی شده است که در حوزه حقوقی نیز تغییراتی حاصل شد. در این زمینه حقوق محیط زیست، حقوق اقوام، مذاهب، گروه‌های زبانی و فرهنگی و ... به عنوان نتایج شهروندی نوین و ارائه راهکاری حقوقی برای تحقق آنان منجر شده است.

یوسفی و اصغرپور ماسوله (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای با عنوان "نسبت میان هویت ملی و هویت‌های قومی در ایران"، به نقش هویت‌های قومی در ایجاد انسجام اجتماعی در جامعه ایرانی پرداخته‌اند. در همین راستا هم به نقش مذهب در واگرایی و همگرایی اقوام و هم به رابطه شش قوم ایرانی ترک، بلوچ، لر، کرد، فارس و عرب با هویت ملی به شیوه‌ای تجربی پرداخته شده است. نویسندگان قومیت‌گرایی در ایران را بسیار متفاوت از سایر کشورها (مخصوصاً کشورهای نوبیا) می‌دانند و بر این باور هستند که اقوام ایرانی در طی سالیان و

قرن‌های دراز هویت مشترکی با فرهنگ ملی شکل داده‌اند و از این رو برخلاف کشورهایی که قومیت‌های آنان به واسطه مهاجرت پدید آمده است، می‌توان هویت‌های قومی و ملی در ایران را در بسیاری از مشترکات یکی دانست. احمدی‌پور و دیگران (۱۳۸۹)، در پژوهشی با عنوان "تحلیل قومیت و هویت قومی در ایران؛ جهت امنیت پایدار" به بررسی نقش قومیت‌ها و تهدیدها و فرصت‌های آنان و همچنین تأثیر آنان بر امنیت پایدار پرداخته‌اند. هدف نویسندگان در این پژوهش بررسی اختلاف و اشتراک الگوی قومیت‌های ایران از یک سو و عوامل تهدیدکننده اقوام علیه امنیت ملی از سوی دیگر است. فرض نویسندگان نیز این گونه است که یکی از مهم‌ترین عوامل تبدیل آسیب‌های اجتماعی در نزد اقوام و تبدیل این مسائل به مسائل حاد امنیتی، وجود اقوام آیین در کشورهای همسایه و رابطه آنها با یکدیگر، دخالت عوامل بیگانه و موقعیت خاص مرزی ایران است. بنابراین توصیه این است که مسوولان امنیتی می‌بایست با استفاده از راهکارهای پیشگیرانه از تبدیل مسائل اجتماعی اقوام به مسائل امنیتی خطرناک جلوگیری کنند. نوربخش (۱۳۸۷)، در مقاله «فرهنگ و قومیت مدلی برای ارتباطات در ایران» این نتیجه حاصل شد که ارائه مدلی برای همبستگی اجتماعی و وحدت فرهنگی در ایران نیازمند در نظر گرفتن تنوع قومی و فرهنگی است که نباید به عنوان چالشی در برابر همبستگی ملی قرار گیرد. از نظر نویسنده، امکان تحقق هر یک از سیاست‌های ارتباط فرهنگی در رابطه با اقوام متکثر در جامعه ایران نیازمند توجه به ابعاد جغرافیایی، سیاسی، تاریخی، فرهنگی و اجتماعی ایران باشد. تحقیقات اخیر هر یک به نحوی به موضوع قومیت و یا رویکردهای حقوقی نسبت به آن پرداخته‌اند. اما در تحقیق حاضر هرچند همانند مقاله فضائلی و کرمی از رویکرد چندفرهنگی‌گرایی کیملیکا استفاده شده است، اما تلاش بر این است تا با کاربست این رویکرد در حوزه حقوق اساسی داخلی و اسناد بین‌المللی نسبت به تحلیل شرایط اقوام در ایران پرداخته شود.

۲. چارچوب نظری تحقیق

نظریات متعددی در ارتباط با بحث قومیت‌ها در کشورهای مختلف وجود دارد که یکی از مهم‌ترین آنان متعلق به ویل کیملیکا است. نظریه وی، چندفرهنگ‌گرایی نام دارد. چندفرهنگ‌گرایی از نظر کیملیکا، نشانگر فرهنگ برای گروه‌های قومی و گروهی است. یعنی بیانگر شیوه‌های معتبر و شناخته شده است که توسط اعضای آن گروه محترم است و باید حفظ شود (Kymlicka, 2012: 4). بنابراین گروه‌گرایی و چندفرهنگی به معنای

شناسایی هویت یک گروه و مجموعه‌ای از افراد است که به دنبال هنجارها و ارزش‌های خاص و یا منافع گروهی خاص خود هستند. از نظر کیملیکا، چندفرهنگی‌گرایی، قدمتی به اندازه تاریخ بشریت دارد و همواره فرهنگ‌های مختلف تلاش می‌کردند تا راههایی برای همزیستی مسالمت‌آمیز پیدا کنند و احترام به تنوع یک ویژگی شناخته شده است. اما نوع گروه‌گرایی در گذشته و امروز متفاوت است. یعنی به‌طور مشخص، چندفرهنگی در اواخر دهه ۱۹۶۰ در غرب ظهور کرد و به معنای در نظر گرفتن چند فرهنگ در ارتباط با اجتماع بزرگ‌تر است که از تحولات دوران پس از جنگ سرد پدید آمد (Kymlicka, 2012: 5).

از نظر کیملیکا، چندقومی بودن یکی از ویژگی‌های بنیادین هر نظام سیاسی و اجتماعی است. از نظر وی، به سختی می‌توان کشوری پیدا کرد که همه شهروندان آن به یک زبان واحد سخن بگویند و یا متعلق به یک گروه قومی و ملی باشند (Kymlicka, 1995: 1).

بنابراین دیدگاه آرمانی دولت-ملت به عنوان سرزمینی دربرگیرنده یک ملت منحصر به فرد، یکپارچه و تعیین‌کننده سرنوشت خود به ندرت در تاریخ مشاهده شده است (توسلی رکن‌آبادی و صالح‌زاده، ۱۳۹۴: ۳۵). گروه‌های قومی از نظر کیملیکا، اشاره به شکل خاصی از چند فرهنگ‌گرایی است که توسط مهاجرت افراد و خانواده‌ها شکل گرفته است (Kymlicka, 1995: 10). هرچند ممکن است وجود قومیت‌ها در یک نظام سیاسی دلایل دیگری نیز داشته باشد و آن هم وجود قومیت در آن سرزمین و قرار گرفتن آن به عنوان یک گروه اقلیت در گوشه‌ای از کشور باشد. هرچه هست اینکه گروه‌های قومی نیز در عصر کنونی نیازمند شناسایی و دریافت حقوق خود هستند.

نظریه کیملیکا دارای این مزیت است که از چارچوب سنت فکری لیبرالیسم به دور و حتی از منتقدان آن است. زیرا از نظر وی ایده لیبرالیسم به شکل حساب‌شده‌ای از اقلیت‌های قومی و فرهنگی چشم‌پوشی می‌کند (Kymlicka, 1995: 50). به علاوه اینکه این رویکرد مبتنی بر پذیرش تفاوت‌ها در جامعه است و ملاک شناسایی، اکثریت عددی نیست، بلکه تنوع هویتی مبنای آن است و هر هویتی به عنوان یک فرهنگ متفاوت دارای حق مشارکت و حضور و پذیرفته شدن است (عبداللهی و روحی، ۱۳۹۷: ۳۷). بنابراین چندفرهنگی در وهله اول نیازمند توسعه مدل‌های جدید شهروندی دموکراتیک است (Kymlicka, 2012: 8). بدین معنا که بتواند از حقوق گروه‌های به حاشیه رفته در برابر نظام سیاسی دفاع کند. چندفرهنگ‌گرایی مندرج در آراء کیملیکا بیانگر آن است که حقوق لیبرالی به آن صورت که در نزد طرفدارانش مطرح می‌شود، نمی‌تواند مدافع حقوق همه

افراد جامعه باشد. با این اوصاف و با در نظر داشتن رویکرد انتقادی چندفرهنگی گرای کیملیکا و معطوف بودن آن به مباحث قومی، در پژوهش حاضر تلاش شده است تا از این رویکرد در بررسی و تحلیل حقوق قومیت‌ها بهره برده شود.

۳. قومیت در ایران و اسناد بین‌الملل

گروه‌هایی قومی، شهروندانی را شامل می‌شود که می‌بایست دارای حقوق و امتیازات خاصی باشند که بر شرایط شغلی و زندگی آنان اثرگذار باشد (Hoffmeyer-Zlotnik and Warner, 2010: 10). حقوق گروه‌های قومی مخصوصاً با شکل‌گیری دولت مدرن و سرکوب اقوام و اقلیت‌ها در کشورهای مختلف مورد توجه خاصی قرار گرفت. یعنی در راستای حمایت و تدوین حقوقی که مرتبط با اعتقادات و آداب و رسوم ملی، قومی و مذهبی آنها باشد، ضرورت داشت تا اسناد ویژه‌ای هم در جهت حمایت خاص از آنها و توجه دادن بیشتر جامعه بین‌الملل نسبت به آنها تصویب گردد (Asbjorn, 2007: 5). بر این اساس، قومیت و گروه قومی، بخشی مهمی از حیات سیاسی و اجتماعی است که از دیرباز نیز وجود داشته است، اما امروزه و با تحولات دنیای مدرن و تعمیق اندیشه دموکراسی-خواهی، شکل تازه‌ای به خود گرفته است. برای آنکه بتوان از حقوق گروه‌های قومی در برابر سلطه‌طلبی دولت و نظام سیاسی از یک طرف و تلاش برای کسب حقوق گروهی از طرف دیگر، سازوکارهای مناسبی اتخاذ شود، دیدگاه‌های چندفرهنگ‌گرا بسیار حائز اهمیت هستند. در نزد اسناد بین‌الملل، به گروه‌های قومی تحت عنوان یکی از عناصر اقلیتی اشاره شده است. این رویکرد نیز تحت تأثیر نگاه دولت‌ها به گروه‌های قومی به عنوان گروه‌های اقلیتی بوده است (مهرپور، ۱۳۸۳: ۲۷). با حاکم شدن این رویه در نزد کشورهای مختلف، حقوق گروه‌های قومی در قالب اسناد مختلفی نمود یافته است. از جمله در کنوانسیون بین‌المللی رفع هر نوع تبعیض نژادی (۱۹۶۵) یا در ماده ۱۳ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که تحت عنوان «گروه‌های نژادی یا قومی یا مذهبی» و همچنین تحت عنوان گروه ملی، قومی و مذهبی در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری (۲۰۰۲)، یا آنچه در نزد اسناد بین‌الملل تحت عنوان عنصر نژاد مطرح می‌شود، بیش از پیش ناظر بر وضعیت حقوق اقوام است. به همین دلیل در کمیسیون فرهنگی منع تبعیض و حمایت از اقلیت‌ها در سال ۱۹۵۰، قومیت، جایگزین نژاد شده است (کاظمی و کفایی‌فر، ۱۳۹۹: ۲۹). یعنی اقلیت قومی شامل گروه‌هایی است که علاوه بر فرهنگ مشترک و میراث تاریخی واحد، زبان و مذهبی غیر از اکثریت دارند (Chandra, 1985: 127). بنابراین

آنچه تحت عنوان قوم و گروه‌های قومی محل بحث است، مجموعه‌ای از افراد با میراث و تجارب مشترک است که هدف خاصی را نیز دنبال می‌کنند. خاص بودن به معنای تلاش برای کسب حقوق گروهی و نه کلان است.

اما تفاوتی که میان اسناد بین‌الملل و داخلی در زمینه اقوام وجود دارد، آن است که در کشور ایران، برخلاف اسناد بین‌الملل و حتی سایر کشورهای جهان، اقوام به عنوان اقلیت در نظر گرفته نمی‌شوند. بدین معنا که به دلیل متکی بودن حاکمیت به مذهب، تنها اقلیت‌های دینی مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. بنابراین در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، قومیت‌های مختلف با فرهنگ‌ها، نژادها و زبان‌های مختلف به عنوان اقلیت محسوب نشده، بلکه همانند سایر مردمان به شمار آمده‌اند (پروین و سپهری‌فر، ۱۳۹۳: ۷۴). بنابراین هر چند اقوام متعددی در ایران وجود دارند، اما تفکیکی میان آنان با سایر مردم جامعه در حوزه حقوقی و از جمله در اسناد بالادستی نظیر قانون اساسی مشاهده نمی‌شود. نگرش اخیر، این دیدگاه را دامن زده است که عدم تفکیک حقوق اقوام با سایر شهروندان به معنای برابری همگانی است و رویه‌ای مثبت است. در هر صورت باید گفت که موضوع حقوق اقوام در اسناد حقوقی بین‌الملل و اسناد داخلی جمهوری اسلامی ایران از اهمیت خاصی برخوردار است که در چند مؤلفه به بررسی و تحلیل آنان پرداخته می‌شود.

۳-۱. کلی‌گرایی در قبال حقوق قومیت‌ها

نقطه آغاز نقد جایگاه «قومیت»‌ها در نزد اسناد بین‌الملل، کلی و غیرقابل اطلاق بودن ایده‌های حقوق بشری در ارتباط با قومیت است. تا جایی که حتی تلقی حقوق قومیت به عنوان یکی از اقلیت‌ها نیز دچار ابهام معنایی است. یعنی تداوم ابهام در تعریف اقلیت، چالشی در مسیر ترویج و ارتقاء حقوق اقلیت‌هاست (کاظمی و کفایی‌فر، ۱۳۹۹: ۲۹). اقوام نیز یکی از بخش‌های مهم و زیرمجموعه اقلیت هستند. برای رهایی از این ابهام حقوقی، اسناد بین‌الملل حقوق بشر معاصر تلاش می‌کنند تا برای تضمین زندگی صلح‌آمیز بشری، راهکار احترام به حقوق اقلیت‌ها را ارائه کنند (سیدفاطمی، ۱۳۹۵: ۱۸۴). در حوزه حقوق بین‌الملل، رویکردها نسبت به اقوام، روشن و مشخص نیست. بدین معنا که آنان به عنوان یک گروه اقلیتی در نظر گرفته می‌شود که امتیازات خاص (نه الزاماً برتری) به آنان داده نمی‌شود، بلکه تنها با ارائه دیدگاهی مبتنی بر برابری، خواهان آن هستند که اقوام نیز حقوق مساوی با سایر شهروندان جامعه داشته باشند.

به نظر می‌رسد مبهم بودن و عدم ارائه تعریفی صحیح از عناصر اقلیت نظیر اقوام، یکی از مشکلات اساسی در شناسایی حقوق مربوط به آنان است (اخوان، ۱۳۹۵: ۵۵). در نزد اسناد بین‌المللی، این مشکل به وضوح قابل مشاهده است. هم در اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸، و هم اعلامیه حقوق اقتصادی و اجتماعی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ و همچنین اعلامیه حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی و زبانی مصوب ۱۹۹۲، می‌توان نسبت به این رویه مبهم پی برد. در مقام مقایسه باید گفت که بخشی از مشکلات اقتصادی، سیاسی، امنیتی و اجتماعی که در حوزه ارتباط اقوام با نظام سیاسی در ایران مشاهده می‌شود، نیز تحت تأثیر نگرش کلی به حقوق اقوام است. حال آنکه نظام مردمسالاری دینی نظیر آنچه در حقوق اساسی آمده است، نیازمند ایجاد رویه عادلانه میان آحاد جامعه است. در چنین نظامی، امکان متفاوت بودن و قدمت و اصالت هر گروه محفوظ می‌ماند و افراد جامعه در عین برابری حقوقی، مشابهت واحدی با یکدیگر نداشته و متحداالشکل نیستند (پورقوشچی و نادری، ۱۳۹۳: ۶۸). به نظر می‌رسد یکی از راههای ملموس و عینی برای ایجاد نظامی مبتنی بر «شناسایی تکثر قومی و وحدت ملی»، فراهم کردن شرایط مناسبی است تا اقوام مختلف بتوانند با زبان مادری و قومی خود در مدارس، آموزش ببینند. در این صورت است که هم تکثر قومی به رسمیت شناخته می‌شود و هم حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اقوام جنبه عینی به خود می‌گیرد.

۲-۳. تلقی ذاتی بودن اقوام در ایران

اعطای حقوق به اقوام از منظر اسناد بین‌المللی، قبل از هر چیز اقوام را گروهی از مردم می‌داند که به شکل یک گروه اجتماعی-سیاسی در جامعه حضور دارند. بنابراین چند عامل اساسی از اسباب منازعات قومی دانسته شد. از جمله ایجاد محدودیت بر ابراز هویت قومی، تبعیض حقوقی، اقتصادی و فرهنگی، نظام‌های سیاسی غیردموکراتیک، فروپاشی دولت و همچنین حمایت خارجی از گروههای قومی و اگر در سرزمینی دیگر به عنوان عوامل بروز منازعات قومی دانسته شد (Yilmaz, 2018: 17). به تبع همین رویکرد تحلیلی، حقوق اقوام در نزد اسناد بین‌المللی، بیشتر حالتی مصنوعی داشته و چندان به اقوام به عنوان عنصری ذاتی در یک جامعه نگریسته نشده است. دلیل این رویکرد، تشکیل گروههای قومی در بستر مهاجرت و یا فروپاشی نظام‌های سیاسی سنتی و تشکیل گروههای قومی پس از این تحولات در غرب و اثرگذاری آنان بر موضوع حقوق اقوام در نزد اسناد بین‌المللی است.

تفاوت عمده قوم گرایی در ایران و غرب آن است که اقوام در ایران، از دیرباز، سازنده فرهنگ ملی و از عناصر ذاتی ملیت ایرانی بوده‌اند. برخلاف آنچه در غرب، اقوام، محصول مهاجرت از سایر کشورها هستند. به عبارت دیگر، این اقلیت‌های مذهبی و زبانی برخلاف تجربه غرب، ساکنان بومی این سرزمین هستند و تاریخ و سکونت آن‌ها، مانند گروه‌های مهاجر به غرب مربوط به چند دهه یا حداکثر یک سده اخیر نیست، بلکه به هزاران سال قبل باز می‌گردد (احمدی، ۱۳۷۸: ۶۲). همین مسائل مشترک و دیرپای ملی باعث شده تا تجارب قومی در ایران تفاوت‌های قابل توجهی با سایر کشورها داشته باشد و از این جهت حقوق اقوام به نحو دیگری (نه در قالب گروهی اقلیتی) طرح شود. ضمن اینکه این مسأله نشان می‌دهد برای حل مشکلات و مسائل قومی در ایران پس از انقلاب اسلامی می‌بایست سیاست‌های منحصر به فردی در پیش گرفت (زارعی، ۱۳۹۸: ۵۱). راهکارهایی که بتوانند، قومیت و ملیت را ذاتی همدیگر و نه به مثابه تکه‌های از هم جدا شده در نظر بگیرد. زیرا شواهد موجود نشان می‌دهد که اقوام در ایران، از همان ابتدای تاریخ و تمدن این سرزمین حضور داشته و قدمتی نظیر اقوام در غرب بر اثر عواملی نظیر مهاجرت و ... ندارند.

شواهد تاریخی نیز مؤید آن است که در اواخر قرن نوزدهم، جمعیت ایران در فلات مرکزی عمدتاً فارس‌زبان و آمیخته‌ای از چادرنشینان غیرفارس‌زبان، یعنی قشقایی‌ها، لرهای بختیاری، افشارها، عرب‌ها و لرهای ممسنی بود. گویش روستاییان منطقه دریای خزر در شمال اغلب گیلکی، مازنی و تالشی بوده است. مناطق دیگری نیز وجود داشت که در آن آذری‌ها و فارس‌ها و گروه‌های قبیله قاجار، ترکمن و کرد زندگی می‌کردند. ساکنان شمال غربی اساساً آذری بودند و در برخی روستا، اقوام کرد زبان، ارمنی و آسوری و برخی چادرنشینان وابسته به ایل شاهسون، افشار و قره‌داغی نیز سکونت داشتند. غرب و جنوب غرب نیز ترکیبی از لرها، بختیاری‌ها و عرب‌ها بوده است. در جنوب شرق نیز بلوچ‌ها، برخی عرب‌ها، افشارها و افغان‌ها ساکن بودند و در نهایت شمال شرق کشور نیز شامل فارس زبان‌ها، ترکمن‌ها، کردها، شاهسون‌ها، افشارها، تاجیک‌ها و تیموری‌ها بودند (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۱۷۵). بنابراین مشاهده اقوام متعدد در ایران که هر یک از آنان، ریشه در تحولات تاریخی، عاملان هویت‌سازی و پیوند با تجارب و دشواری‌های جامعه دارد، نشانگر اتخاذ راهکارهایی برای بهبود وضعیت اقوام در نقاط مختلف ایران است.

۳-۳. تفاوت‌های قومی برای شناسایی حقوق

چندفرهنگی‌گرایی کیملیکا در نقد رویکردهای لیبرالی مطرح شده است. زیرا از نظر کیملیکا، چندفرهنگی‌گرایی به دنبال خیر عامه است و این هدف در لیبرالیسم قابل تحقق نیست. زیرا وی بر این باور است که ما انسان‌ها به یک زندگی مبتنی بر خیر معتقد هستیم (Kymlicka, 1988: 23). راه رسیدن به این هدف، توجه فراگیر و بنیادین به تفاوت‌های فردی، گروهی و اجتماعی است. به نظر می‌رسد یکی از نقاط ضعف حقوق قومیت‌ها در نزد اسناد بین‌الملل از منظر حقوق اساسی ایران، بی‌توجهی به مبنا بودن تفاوت‌های فرهنگی و قومی در شناسایی حقوق آنان است. بنابراین چندفرهنگی‌گرایی مندرج در اسناد بین‌الملل هر چقدر هم بر مبنای نقد لیبرالیسم بنا شده باشد، باز هم در دام برتری‌مداری لیبرالیسم و دموکراسی لیبرال قرار دارد. در مقابل این رویکرد، کیملیکا نیز بر این عقیده بود که چندفرهنگی‌داری اصولی مبتنی بر آموزه‌های حقوق بشری است (Kymlicka, 2012: 8). از نظر وی، انقلاب حقوق بشری در غرب، یک شمشیر دو لبه است. اول اینکه فضای سیاسی برای گروه‌های قومی ایجاد کرد تا سلسله مراتب موروثی را به چالش بکشند. دوم اینکه مستلزم آن است که گروه‌ها برای پیشبرد ادعاهای خود به زبانی بسیار خاص و محدود یعنی زبان حقوق بشری تعیین شده از سوی لیبرالیسم سخن بگویند (Kymlicka, 2012: 9).

دیدگاه مرتبط دیگری که در این زمینه مطرح شده این است که لیبرالیسم به‌عنوان بنیان نظام حقوقی جهان از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، ارزش‌های فردی را لحاظ می‌کند و براساس آن، ارزش افراد، غالباً برتر از ارزش‌های رقیب‌نظیر: ارزش واحدهای جمعی و گروهی است. لیبرالیسم با تأکید بر فردگرایی، قائل به باوری هنجاری هستند دایر بر اینکه واحدهایی همانند ملت، جامعه، خانواده نسبت به اعضای تشکیل دهنده خود دارای اهمیت کمتری هستند (Ahlin Marketa, 2021: 2). در ابعاد گسترده‌تر، اتکای حقوق بین‌الملل بر لیبرالیسم باعث نادیده گرفتن حقوق اقوام به‌عنوان یکی از عناصر اصلی سیاست در دوران معاصر شده است. آنچه از اسناد حقوق بین‌الملل بر می‌آید، توصیه به نظام‌های سیاسی برای رعایت حقوق اقوام و نه شناسایی و اعطای حقوق به آنان بر مبنای قواعد الزام‌آور است. با توجه به همین کاستی‌های حقوقی است که برخی از پایان‌نظم بین‌الملل لیبرال سخن می‌گویند (Mearsheimer, 2019: 7). مقصود از این پایان، ناسازگاری واقعیت‌های موجود در عرصه تحولات سیاسی و اجتماعی و عقب ماندن حقوق بین‌الملل لیبرالی برای شناسایی و اعطای حقوق به آنان است. به‌طور مشخص در این زمینه می‌توان به حقوق اقوام اشاره نمود

که در سایه تفکرات لیبرالی حقوق بین‌الملل، مورد بی توجهی قرار گرفته است. مهم‌ترین عناصر نظریه لیبرالی که در حقوق و اسناد بین‌الملل تجلی شده است: روش‌شناسی جزء به کل، بقای حاکمیت دولت، ضرورت لیبرال دموکراسی، منع مداخله در امور داخلی دولت-ها، و خودمحدودسازی دولت می‌باشد. استدلال این است که همه امور و برنامه‌ها در تفکرات لیبرالی بر محوریت فرد و خواسته‌ها و حقوق فردی می‌چرخد و گروه و خواسته-های گروهی در موقعیت حاشیه‌ای قرار دارند (فضائلی و کرمی، ۱۴۰۱: ۲۱۲-۲۱۱). بدین ترتیب حقوق بین‌الملل مبتنی بر تفکرات لیبرالی این عارضه را دارد که با حقوق بین‌الملل مدرن و مبتنی بر مسؤولیت اجتماعی متفاوت است. تکیه بر حقوق بین‌الملل به معنای فردگرایی و لیبرالی، نمی‌تواند حقوق گروه‌های قومی را به شکلی که خودشان مطالبه می‌کنند، برآورده سازد.

با توجه به موارد مطرح شده، آنچه از اسناد بین‌الملل در ارتباط با حقوق قومیت‌ها مطرح است، نگاه سلبی به موضوع حقوق قومیت است. همچنان که در یکی از اسناد از جمله ماده ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶م، آمده است: «در کشورهایی که اقلیت-های نژادی، مذهبی یا زبانی وجود دارند، اشخاص متعلق به اقلیت‌های مزبور را نمی‌توان از این حق محروم نمود که با سایر افراد گروه خودشان از فرهنگ خاص خود ممتنع شوند و به دین خود متدین بوده و بر طبق آن عمل کنند یا به زبان خود تکلم کنند. این ماده سه حق را برای اقلیت‌ها شناسایی می‌کند که عبارتند از: حق تمتع از فرهنگ خاص خود، حق تدین به دین خود و عمل بر طبق آن، حق تکلم به زبان خود» (میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶). انتقادی که به این ماده وارد است اینکه ماده اخیر، این برداشت را تقویت می‌کند که به واقف حقی در این ماده برای اقلیت‌ها شناسایی نشده است، بلکه تنها دولت‌ها را به «تحمل» اقلیت‌ها تشویق کرده است (بهشتی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۱). به نظر می‌رسد این رویکرد در نزد اسناد بین‌الملل درباره اقوام، ناشی از تلقی «مزاحم» بودن آنان است. بنابراین سازمان‌های بین‌المللی به دلیل آنکه اقوام را مانعی برای تحقق حاکمیت دولت-ملت می‌دانند، به دولت‌ها توصیه می‌کنند که نسبت به حقوق اقوام ملاحظات حقوقی آنان را لحاظ کنند. انتقاد اخیر به حقوق اساسی ایران و از جمله قوانین مربوط به اقوام وارد است. در اصل نوزدهم قانون اساسی در این باره آمده است: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود». به نظر می‌رسد حاکم بودن رویکرد توصیه‌ای و ترغیب دولت‌ها به

عنوان نهادی که تنها می‌بایست نسبت به رعایت حقوق اقوام، توجه داشته باشد، در عمل نتوانسته است، حقوق قومیت‌ها را به نحو مطلوبی محقق سازد. بنابراین در مسائل قومیتی نیازمند آن هستیم که به فرهنگ‌های بومی توجه شود و معیارهایی که صرفاً بر مبنای فرهنگ و سنن و وظیفه غربی است، نباید جهانی تلقی شود (ذوالقدر و محمدزاده، ۱۳۹۳: ۶۴). به نظر می‌رسد در مقابل این رویه، در عین اینکه قانون اساسی، حقوق اقوام را به رسمیت شناخته است، سیاستگذاری بر مبنای هویت ملی می‌بایست با ابتناء به شناسایی اقوام و اعطای حقوق به آنان صورت گیرد. زیرا از منظر کارکردگرایانه، هویت ملی در عرصه سیاست، آرمان‌ها را محقق می‌کنند، به حیات جامعه ملی و همبستگی آنان مشروعیت می‌دهد و بر میزان اقتدار گروهی می‌افزاید (کریمی مله و پارسا، ۱۳۹۸: ۱۰). بنابراین در جامعه ایرانی که متکثر از اقوام متعدد است، تکیه بر سیاست‌های متعصبانه قومی، زبانی و مذهبی می‌تواند باعث از بین رفتن وفاق و همبستگی ملی کشور شود (احمدی، ۱۳۸۸: ۶۷). راه میانه آن است که سیاست‌های مدیریت اقوام مبتنی بر شناسایی و به رسمیت شناختن آنان و سپس اعطای حقوق خاص به آنان نظیر تدریس زبان مادری، ایجاد فضای تجاری و اقتصادی در این مناطق و تعامل سازنده با اقوامی باشد که در خارج از ایران زندگی می‌کنند.

۳-۴. مصداقی نبودن حقوق اقوام در اسناد داخلی و بین‌الملل

حقوق اقوام از منظر اسناد داخلی و بین‌الملل تحت تأثیر مفاهیم انتزاعی است. همین انتزاعی و قابل تفسیر بودن در اسناد بین‌الملل باعث شده تا نظام‌های سیاسی نسبت به اجرای آنان در حقوق داخلی خود مردد و یا بی‌اعتنا باشند. در این باره می‌توان گفت که یکی از عناصر ذهنی اقلیت [قومی] که در اسناد بین‌الملل حقوق بشر به ویژه اقلیت‌ها از جمله «اعلامیه ۱۹۹۲» مورد تأکید قرار گرفته است، همگرایی «برابری خواهانه» است. یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های کشورهاییه که مخالف تدوین اسناد ویژه حقوق اقلیت‌ها بودند، نگرانی آنها از تحرکات واگرایانه و به خطر افتادن تمامیت ارضی است (کاظمی و کفایی-فر، ۱۳۹۹: ۳۸). بنابراین روشن نبودن معنی برابری و القاء حس نابرابری به اقوام در داخل کشورها با استناد به قوانین و حقوق بین‌الملل، چالشی برای حقوق قومیت‌ها نیز محسوب می‌شود.

موضوع مصداقی نبودن برابری در نزد اسناد بین‌الملل از جمله در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز قابل مشاهده است. چه اینکه در ماده اول اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸م،

سه اصل «برابری، آزادی و برادری» مورد توجه قرار گرفته است (صفایی، ۱۳۷۰: ۴۰). اما با وجود تأکید بر این اصول، نمی‌توان نسبت به تحقق اصل برابری و عدم تبعیض از سوی کشورهای مختلف بی‌توجه بود. به یک معنا، وجود این اصول را نمی‌توان نشانه بذل توجه کافی به حقوق اقلیت‌ها تلقی کرد (میرمحمدی، ۱۳۸۵: ۷۸). مشکل عمده‌ای که در زمینه حقوق قومیت‌ها از منظر اسناد بین‌الملل وجود دارد، الزام‌آور نبودن آنان است. یعنی حتی با وجود شرایط قابل مشاهده ناشی از نقض حقوق اقوام در کشورهای مختلف، رویکرد آمرانه و الزام‌آوری که باعث شناسایی کشور ناقض و یا مانعی برای آن رژیم شود، وجود ندارد. هرچند نهادهای بین‌المللی با استناد به همین اصول، خواستار تنبیه دولت ناقض حقوق اقوام می‌شوند، اما منافع سیاسی کشورها با یکدیگر و عدم سازوکارهای مناسب از سوی نهادهای بین‌المللی باعث شده تا آشکال نابرابری و تبعیض در حوزه حقوق اقوام همچنان وجود داشته باشد.

موضوع مصادیقی نبودن حقوق اقوام در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز قابل مشاهده است. به روشنی می‌توان بیان کرد که میان آنچه در اسناد حقوقی وجود دارد و آنچه در عمل اتفاق می‌افتد، تفاوت‌های معناداری مشاهده می‌شود که باعث تداوم برخی نابرابری‌ها و تبعیض بر اقوام شده است. از جمله در قوانین داخلی در اصول پانزدهم، نوزدهم، بیستم، و اصل دوازدهم بحث تساوی مردم، آزادی آنان و همچنین داشتن عقیده و نظر و ... محترم شمرده شده است. هرچند این ظرفیت‌های قانون اساسی می‌تواند واجد نکات مثبتی باشد (زاهدی، ۱۳۹۳: ۴۹)، اما آنچه در حوزه عملی نیازمند آن هستیم، بیان مصادیقی در حوزه حقوق اقوام است که بتواند باعث رفع تبعیض، ایجاد برابری و عدالت شود. به عنوان مثال می‌توان از نخبگان اقوام در نقاط حساس به مناصب سیاسی گماشتن و نوعی همکاری و تعامل میان اقوام و دولت مرکزی را شکل بخشید. زیرا دور ماندن اقوام از عرصه سیاست می‌تواند باعث ایجاد نوعی حس بیگانگی با نظام شود و وحدت ملی را به خطر بیندازد (پورقوشچی و نادری، ۱۳۹۳: ۸۰). به عنوان مثال یکی از راهکارهای محقق شدن حقوق اقوام، حق آموزش و استفاده از زبان مادری در مدارس است که در حقوق داخلی موجود است، اما در عمل نسبت به اجرای آن بی‌اعتنایی می‌شود. این حق که از سوی اسناد بین‌الملل از یک طرف و طرفداران حمایت از حقوق اقلیت‌ها نیز مورد شناسایی واقع شده است (دانای طوس، ۱۳۹۰: ۶۳)، در نزد اقوام ایرانی کمتر مورد توجه است. حال آنکه با در نظر گرفتن زبان مسلط اداری و قانونی کشور، می‌توان سازوکارهایی فراهم نمود

تا در کنار زبان رسمی کشور، زبان مادری از سوی اقوام نیز در مدارس مورد استفاده قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

چندفرهنگی‌گرایی یکی از واقعیت‌های سیاست معاصر است که در حوزه شناسایی و دستیابی به حقوق گروه‌های اقلیتی، جنسی، زبانی، مذهبی، محیط زیستی و ... کاربرد دارد. این رویه در تقابل با رویه حقوق لیبرالی حاکم بر حقوق بین‌الملل شکل گرفت. بدین معنا که شناسایی حقوق گروه‌های قومی و اقلیتی را نه بر مبنای برابری با حقوق سایر شهروندان و قوانین اساسی داخلی، بلکه بر مبنای حقوق خاص و ویژه مورد توجه قرار داده است. بر همین اساس، پژوهش حاضر بدین نتیجه رسید که حقوق بین‌الملل که در نزد اسناد بین‌الملل وجود دارد، نگاهی برابرنگر، اما در عین مبتنی بر نادیده گرفتن حقوق گروه‌های خاص نظیر اقوام و اقلیت‌ها بنا شده است. از این منظر، رویکرد لیبرالی حاکم بر حقوق بین‌الملل و هم قوانین مبتنی بر ایجاد ملت واحد در حقوق اساسی داخلی از جمله در جامعه ایران، نمی‌تواند به نحو شایسته‌ای باعث تحقق حقوق اقوام شود. بنابراین اتخاذ رویکرد چندفرهنگی مبتنی بر شناسایی، به رسمیت شناختن و اعطای حقوق خاص به اقوام دارای اهمیت است.

ضمن اینکه قانون اساسی ج.ا. ایران و آنچه بر مبنای حقوق اساسی در زمینه حقوق اقوام وجود دارد، شکل پیشرفته‌تری از حقوق اقوام است که از جهت عدم تلقی اقوام به عنوان اقلیت، توجه به رسوم، آداب، سنن، زبان و فرهنگ گروه‌های قومی، مترقی محسوب می‌شود. اما در برخی زمینه‌ها نیز کاستی‌هایی دیده می‌شود که ناشی از عدم اجرای قانون اساسی و یا مدیریت نامطلوب در مناطقی است که اقوام در آنجا حضور دارند. از این منظر و برای رفع برخی کاستی‌ها نیازمند توجه به رویکرد چندفرهنگی نظیر آنچه در آراء کیملیکا وجود دارد، هستیم. به طور مشخص درباره کاربرد چندفرهنگ‌گرایی در جامعه ایران پس از انقلاب اسلامی باید گفت که از جمله راهکارهای در دسترس آن است که بحث آموزش چندفرهنگی در مدارس و نظام آموزشی جایگاه مطلوبی پیدا کند که در واقع همان توجه به زبان مادری در نظام آموزشی است. آموزش به زبان مادری در مدارس یکی از راهکارهای مطلوب در این زمینه است. در این صورت، سیستم آموزشی حس ملایمت، عدم پرخاشگری و خصایلی همچون حس همدردی با دیگران را گسترش می‌دهد و در سطح خرد، حس قومی را به عنوان شیوه زیست اجتماعی می‌پذیرد و در سطح

کلان باعث پیوند اقوام با هویت ملی می‌شود. در این صورت، تکثر واقعی در جامعه ایران، مبتنی بر احترام به اقوام، شناسایی و اعطای حقوق آنان می‌تواند الگویی برای جامعه متکثر ایران باشد. اعضای جامعه چند فرهنگی به قومیت‌ها، مذاهب و گروه‌های فرهنگی مختلف تعلق دارند و هویت آنها برایشان شدیداً مهم است. دیدگاه غالب هویت ملی بایستی برای اینگونه هویت‌های چندگانه بدون متهم کردن آنها به داشتن وفاداری‌های تقسیم شده، حالت پذیرا داشته باشد. هویت ملی جوامع باید به گونه‌ای تعریف شده باشد که تمامی شهروندان را شامل گردد و به آنها امکان دهد تا خود را با آن بشناسند. همچنین هویت ملی بیانگر این موضوع است که چه کسی متعلق به این جامعه است و حق دارد بر اساس این تعلق مطالباتی را مطرح کند. اگر تعریف متفاوتی که اقلیت‌ها از خود دارند باعث محدودیت آنها گردد و با آنها به عنوان بیگانه رفتار شود، نمی‌توان انتظار داشت که آنها خود را قسمتی از جامعه تلقی نمایند. به طور مشخص باید گفت که نیازمند بازبینی در شرایط اقوام ایران بر مبنای رویکرد چندفرهنگی در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هستیم. به همین منظور توصیه می‌شود شرایطی فراهم شود که نقاط مختلف کشور از جمله در مهاباد، اهواز، چابهار، تبریز به جای آنکه به نقاطی برای تهدید در نظر گرفته شوند، مکانی برای منطقه آزاد تجاری باشند. این رویه می‌تواند باعث ثبات و رفاه در مناطق یاد شده از طریق تعامل اقتصادی و تجاری با سایر اقوام در بیرون از مرزهای ایران باشد. به نظر می‌رسد این رویه می‌تواند در سایر نقاط ایران نیز تداوم یابد.

منابع و مأخذ:

- احمدی، حمید (۱۳۷۸)، قومیت و قوم گرایی در ایران؛ افساهه یا واقعیت؟ **اطلاعات سیاسی-اقتصادی**، شماره ۱۱۶-۱۱۵، صص ۸۴-۶۰.
- احمدی، حمید (۱۳۸۸)، **بنیادهای هویت ملی ایران: چارچوب نظری هویت ملی شهروند مهر**، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- اخوان، منیره (۱۳۹۵)، حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل و جمهوری اسلامی ایران، **فصلنامه مطالعات صیانت از حقوق زنان**، شماره ۴، صص ۷۰-۴۷.
- آرماهایان، پروانه (۱۳۷۸)، **ایران بین دو انقلاب**، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- بهشتی‌زاده، یاسر، مهربایی، رضا، مرادی، علی (۱۳۹۷)، حمایت متقابل دولتها و سازمان‌های بین‌المللی از اقلیت‌های قومی، **فصلنامه مطالعات علوم اجتماعی**، دوره ۴، شماره ۱، صص ۱۳-۹.
- پروین، خیرالله، سه‌پری‌فر، سیما (۱۳۹۳)، حقوق اقلیت‌ها در قانون اساسی (با تأکید بر اساکن، دارایی‌ها و حقوق سیاسی)، **دوفصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی**، سال سوم، شماره ششم، صص ۹۸-۷۳.
- پورقوروشچی، محمدرضا، نادری، محمود (۱۳۹۳)، جهانی شدن و تکثرگرایی قومی در ایران؛ فرصت‌ها و چالش‌ها، **فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن**، سال پنجم، شماره چهاردهم، صص ۹۴-۵۶.
- توسلی رکن آبادی، مجید، صالح‌زاده، سیروان (۱۳۹۴)، مبانی نظری شهروندی چندفرهنگی در اندیشه‌های ویل کیملیکا، **فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی**، سال پنجم، شماره ۳۷، صص ۶۳-۳۳.
- دانای طوس، عذرا (۱۳۹۰)، بررسی حقوق اقلیت‌های قومی در نظام بین‌المللی حقوق بشر و چگونگی اعمال آن در قوانین موضوعه ایران، **پایان نامه کارشناسی ارشد**، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- ذوالقدر، مالک، محمدزاده، وحید (۱۳۹۳)، حقوق بشر و جهان-بینی‌ها و نسبی‌گرایی، **دوفصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی**، سال سوم، شماره ششم، صص ۷۳-۶۱.
- زارعی، غفار (۱۳۹۸)، نقش هویت قومی در همبستگی ملی پس از انقلاب اسلامی؛ رویکردی چندفرهنگی، **فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی**، دوره سیزدهم، شماره ۴۷، صص ۶۲-۴۳.
- زاهدی، عاطفه (۱۳۹۳)، **قانون اساسی ایران**، تهران: انتشارات جنگل.
- صفایی، سیدحسین (۱۳۷۰)، حقوق بشر در اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، دوره ۲۷، شماره پیاپی ۱۱۴۵.
- بدلویی، جوانمیر، روحی، عباد (۱۳۹۷)، حمایت از حقوق اقلیت-ها یا توسل به رهیافت شهروندی چندفرهنگی، **دوفصلنامه**
- تخصصی مطالعات فقه و اصول**، سال اول، شماره اول، صص ۵۶-۳۳.
- فضائلی، مصطفی، کرمی، موسی (۱۴۰۱)، سوگنامه‌ای برای صلح: چالش حقوق بین‌الملل لیبرال در پیشگیری از منازعات قومی، **مجله حقوقی بین‌المللی**، شماره ۶۷، صص ۲۲۶-۲۰۱.
- قاری سیدقاسمی، سیدمحمد (۱۳۹۵)، **حقوق بشر در جهان معاصر**، تهران: نشر شهر دانش.
- کاظمی، احمد، کفایی‌فر، محمدعلی (۱۳۹۹)، تعریف اقلیت در اسناد بین‌المللی حقوق بشر، **فصلنامه مطالعات ملی**، سال بیست‌ویکم، شماره ۴، صص ۴۶-۲۵.
- کریمی‌مله، علی، پارسا، ندا (۱۳۹۸)، سیاستگذاری هویت ملی و الزامات راهبردی آن برای ایران، **فصلنامه مطالعات ملی**، سال بیستم، شماره اول، صص ۱۸-۱.
- مهرپور، حسین (۱۳۸۳)، نظام بین‌المللی حقوق بشر، تهران: انتشار اطلاعات.
- میرمحمدی، سیدمصطفی (۱۳۸۵)، حقوق بین‌الملل و حقوق اقلیت‌ها، **نشریه اندیشه تقرب**، شماره نهم.
- Ahlin Marceta, Joseph (2021), "An Individualist Theory of Meaning", **Journal of Value Inquiry**, vol 55.
- Asbjorn, Edie (2007). **Introduction: Mechanisms for Supervision and Remedical Action, In: Universal Minority Rights** (A Commentary on The Jurisprudence Of International Courat and Treaty Bodies). New York: Oxford University Press.
- Chandra, S. (1985), **Minorities in National and International law**, New York: deep publication
- Hoffmeyer-Zlotnik and Warner (2010), **The Concept of Ethnicity and its Operationalization in Cross-national Social Surveys**, Metodoloski zvezki, Vol. 7, No. 2, pp 107-132.
- Kymlicka, Will. (1998). **Multinational Federalism in Canada: Rethinking The Partnership. Policy Options**, PP. 1-9.
- Kymlicka, Will. (1995). **Multicultural Citizenship: A Liberal Theory of Minority Right**, New York: Oxford University Press.
- Mearsheimer, John (2019), "Bound to Fail: The Rise and Fall of the Liberal International Order", **International Security**, vol. 43, No. 4, Spring 2019

Kymlicka, Will (2012), **Multiculturalism: Success, Failure and The Future**, Washington D.S: Publisher Transatlantic Council on Migration.

Yilmaz, Muzafer, "The Rise of Ethnic Nationalism, Intra-State Conflicts and Conflict Resolution", **Turkish Journal of TESAM Academy**, Issue 5, No. 1, January 2018, pp. 15-21.